

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۰۳ اگست ۲۰۱۲

## القاعده و اخوان ملعبه دست امپریالیزم

حدود یک سال قبل وقتی دلایل اعلام کشته شدن "اسامه بن لادن" را تحلیل می نمودم، ضمن سایر دلایل یکی از آنها را تلاش امپریالیزم جهت آشتی با القاعده و اخوان معرفی نمودم. در آنجا نوشته بودم: به همان اندازه ای که القاعده و اخوان جهت زنده ماندن شان به امپریالیزم نیازمند اند، اگر نه بیشتر از آن به یقین به همان اندازه امپریالیزم نیز جهت تطبیق سیاست های ضد انسانی، تجاوزگرانه و دهشت افکنانه، گسترش ساحه نفوذ و ضربت زدن به حریفانش به القاعده و اخوان نیاز حیاتی دارد، به اصطلاح زوجی اند که قلمزن "سرمایه و مالکیت خصوصی" از روز ازل یکی را برای دیگری قلم زده و تا زنده هستند، نمی توانند جدا از هم زندگی نمایند.

با وجود این نیاز متقابل سیاست های نابخردانه اداره و اشنگتن از طریق انداختن بار تمام ملامتی ها به گردن القاعده، تا حدودی این پیوند سرشت و سرنوشت امپریالیزم و ارتجاع را به طرف جدائی سوق داد. جدائی که خلاف القاعده که از آن سخت منفعت برد، امپریالیزم را از بزرگترین و مؤثرترین سلاحی که به وجود آورده بود، محروم ساخت. همین بود که آنها با آنهمه سروصدا و با قبول خطراتی چند من جمله تیره شدن روابط با پاکستان، پیرمرد بیماری را که دیگر نای حرکت نداشت، اما با تمام قدرت مخالف ازدواج مجدد دو عفریت تاریخ یعنی امپریالیزم و القاعده و اخوان بود، از میان برداشتند، تا از یک جانب با اعلام کشتن "اسامه"، مردم جهان و به خصوص مردم امریکا را که بر مبنای ماشین تبلیغاتی امپریالیزم پذیرفته بودند که نه تنها حیات مردم امریکا و سایر کشور های امپریالیستی به اشاره انگشت "بن لادن" گره خورده است، بلکه بقای انسان در کره زمین با در نظر داشت تلاش "بن لادن" جهت دستیابی به بمب اتمی، به فزونی وابسته می باشد، آسوده خاطر ساخته امکان ازدواج مجدد شان را فراهم نمایند.

از آن گذشته امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء با این وسیله قادر شدند به اصطلاح غرور جریحه دار شده امپریالیستی نظامهای شان را ارضاء نمایند، مگر از همه مهمتر استفاده ای بود که امپریالیزم می توانست و می تواند از نیروی القاعده و اخوان در منازعات بین المللی و گسترش ساحه نفوذ خود بنماید. گذشته از آن که تاریخ هرگز فراموش نمی کند، هنوز هستند میلیونها انسان در یوگوسلاویای دیروز، و به صد ها میلیون انسان در سراسر جهان که همکاری صادقانه و بردارانه بین امپریالیزم و "القاعده- اخوان" را از یاد نمی توانند ببرند، چه اجساد

قربانیان آن اتحاد نامقدس نه تنها در گور های شان تا هنوز تازه است، بلکه به هزاران قربانی دیگر آن اتحاد، در سراسر بالکان با درد و رنج به جای زندگی، آخرین رمق هایشان را می کشند.

کارائی اسلحه القاعده و اخوان در سرکوب خواستهای ملتها و به انحراف کشانیدن مبارزات ظفرمند شان، و از ققاء همه چیز را به تملک ارباب امپریالیستی در آوردن، که از افغانستان آغاز یافته و در بخشهایی از شوروی سابق و کشور های اقمار آن ادامه یافت، در واقع یکی از آن نوع سلاح هائی به شمار رفته و می رود که با استفاده درست از آن، به امپریالیزم این امکان را داده و می دهد تا با کمترین هزینه از طرف خود به اهداف امپریالیستی اش تقرب حاصل نماید.

چنانچه همه شاهدیم آن پیش بینی یک سال قبل، در مورد آشتی بین "القاعده- اخوان" با امپریالیزم صحت خود را در عمل به اثبات رسانیده، نمونه "لیبیا" برجسته ترین مثال آن به شمار می آید. از آن زمان به بعد موازی با کاهش تبلیغات غرب علیه خطر "القاعده- اخوان"، "القاعده - اخوان" نیز شرایط بازی را پذیرفته نه تنها ملا عمرو طالب حاضر می شوند با امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء باب مذاکره را باز نمایند و جهت اثبات صداقت شان، چشم شان را برشاشیدن بر اجساد متعلق به آنها، آتش زدن قرآن و قتل های عامی از سنخ پنجوائی ببندند، بلکه "الظواهری" از موضع جانشین "بن لادن" با صراحت به حمایت از اهداف و برنامه های امپریالیزم و صهیونیزم پرداخته، و حکم جهاد علیه دولت سوریه را صادر می نماید.

هرگاه مشخصات و برانزنگی های خاصی را که بین افغانستان دهه هشتاد و سوریه امروز وجود دارد نادیده بگیریم و یا به تعبیر دیگر تفاوت ماهوی بین دولت دست نشانده کارمل و کشور اشغال شده و حقانیت خیزش خلق ما را علیه دولت محصول تجاوز اشغالگران سوسیال امپریالیستی با وضعیت فعلی دولت سوریه و نقش مردم آن در قبال تحولات جاری، از ارزیابی بیرون نموده، صرف تشبثات امپریالیستی را در هر دو مورد پی گیری نمائیم، دیده می شود که اینک سوریه افغانستان دیروز گردیده و دولت ترکیه در عمل نقش پاکستان آنروزی را به عهده گرفته است. این بدان معناست که نه تنها سیل اسلحه غرب از طریق ترکیه به دست مزدوران امپریالیزم رسانیده می شود بلکه به هزاران انسانی که تا زنده بودن "بن لادن" خود آنها در لست مرگ امپریالیزم قرار داشته و امپریالیزم به بهانه مبارزه علیه آنها سالانه میلیارد ها دالر از جیب مردم جهان سرقت می نماید، اینک آزادانه از قلمور "ناتو" و زیر چتر حمایت آن سازمان جنایت و آدمکشی، خود را به سوریه رسانیده، با ریختن خون خلق سوریه آب به آسیاب امپریالیزم و صهیونیزم می ریزانند.

این که چرا چنین روندی به وجود آمده و آیا امپریالیزم از آنچه ازدواج نخست آنها در افغانستان، چه به روزگار مردم آنجا آورده بی خبر است و یا نمی توانند آینده را پیش بینی نمایند، یکی از آن نکاتیست که طی این مختصر، می خواهم بر آن روشنائی بیفکنم، یا به عبارت دیگر ضرورت و علت این مراجعه مجدد، بعد از آن طلاق آشکار و ثلاثه را واضح نمایم.

ناتوانی امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء در تقابل با اراده آزادیخواه خلق ما که با تأسف اینک چند تن طالب آن را در رسانه ها به نفع خود مصادره نموده اند، و ندیدن کمترین روزنه امیدی که بتوانند بر مقاومت مردم افغانستان پیروزی بیابند، امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء را بر آن داشت تا جهت فرار از یک شکست محتوم و رسوائی بزرگتر از رسوائی "ویتنام، کامبوج، لاوس" داد و گرفت تازه اش با "القاعده- اخوان" را به مثابه شیربهای جدید عجوزه هزار داماد ارتجاع هار مذهبی، زیر نام "بهار عربی" پوشش دهد.

امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء با این ترفند، می خواهند همزمان به چند هدف دست بیابند:

۱ - متحدان پیشین شان را که در جریان دههٔ اخیر به دشمن خونین آنها مبدل شده و در مناطق مشخصی با آنها دست به گریبان اند، از مناطقی که فعلاً تحت حاکمیت آنها قرار دارد و یا برای تأمین حاکمیت خود در آنجا می‌رزمد دور ساخته، ظرفیت ویرانگرانهٔ آنها را در جایی که خودش می‌خواهد به کار بیندازد.

یعنی به عوض آن که صد ها و هزاران نفر در تلاش آن باشند تا خود را به افغانستان رسانیده و از طریق رویارویی با لشکر غرب، آب شهادت نوشیده به حور های همیشه باکره دست یابند، راه آسان را برای شان به وجود آورده به عوض پاکستان اسلامی آنها را روانهٔ ترکیهٔ اسلامی نموده، از آنجا با کافران علوی، مسیحی و به اصطلاح اسکولار، با جیب پر و شکم سیر، به "جهاد" خود ادامه بدهند.

۲- وقتی قادر نیستند تا جلو تخریب و ظرفیت و ویرانگری "القاعده - اخوان" را بگیرند، چه بهتر که مرگ را به خانه همسایه بفرستند. یعنی در کشور هائی که روی مسایل مشخصی نمی‌توانند مورد اعتماد قرار بگیرند، حتا اگر جان و شرافت خود را هم جهت رسیدن به آن اعتماد مایه گذاشته باشند.

نمونهٔ بزرگ چنین عدم اعتمادی را می‌توان در مورد سوریهٔ تحت حاکمیت پدر و پسر دید. یعنی با وجود خیانتی که حافظ الاسد حین تجاوز اول امریکا بر عراق در دههٔ ۹۰ قرن گذشته انجام داد و یا هم همسویی هائی که بشار الاسد در تجاوز دوم امپریالیزم غرب بر عراق از خود نشان داد، از آنجائی که در همسایگی اسرائیل قرار دارند و اسرائیل نیز بر بخشی از خاک آنها و حاکمیت بر تمام کشور شان چشم دوخته، لذا نمی‌توانند بدون مبارزه و یا تسلیم مطلق خود را از مرگ نجات دهند. حال در آنجا چه اتفاقی می‌افتد، به چه تعداد انسان کشته می‌شود، بر چه تعداد زن و کودک تجاوز روا داشته می‌شود، کجا ویران می‌گردد، چه چیز به غارت برده می‌شود، واضح است که نمی‌تواند، اسباب تشویش امپریالیزم را فراهم نماید. چه این را به نیکوئی دریافته، که به تعداد بمبهای که جهت ویرانی یک کشور می‌ریزد، زمینهٔ آن را به وجود می‌آورد تا صد چند آن امکان غارت برای سرمایه های کشور خود فراهم نماید.

۳- از همه مهمتر، امپریالیزم یک حقیقت دیگر را نیز به نیکوئی دریافته است و آن این که:

هریک از طرفین مخاصمت که کشته شود، نفع امپریالیزم و صهیونیزم در آن نهفته است. یعنی هرگاه دولت اسد قادر شود به صدها و هزاران اخوان و القاعده را بکشد، از دید امپریالیزم به درک! چه وقتی دشمنی، دشمن دیگری را می‌کشد جای شادی و پایکوبی است و هرگاه قضیه عکس آن گردد یعنی القاعده و اخوان بر سوریه همان بیاورند که بر لیبیا روادشتند، باز هم به درک!

در نتیجه گفته می‌توانیم در بازی جدیدی که امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء در سوریه به راه انداخته اند، در ظاهر امر از هر طرفی که کشته شود، نفع آنها تأمین شده و اخوان به مثابهٔ ملعبهٔ دست امپریالیزم، گور خود را می‌کند.

تنها چیزی که در محاسبات استعماری هیچ کسی نمی‌خواهد در باره اش یک کلمه ردو بدل نماید، سرنوشت ترکیه بعد از ختم جنگ در هر دو حالت ممکن، می‌باشد.

بدان معنا که هرگاه رژیم اسد از این زور آزمائی زنده بیرون آید، ده ها هزار کردی که از طرف آن رژیم اکنون مسلح شده اند در زیر هدایت آن رژیم، چه به روزگار ترکیه خواهند آورد، و در صورتی که زور آزمائی کنونی، رژیم اسد را به زیاله دان تاریخ بفرستد، باز هم جای سؤال است که ترکیه و غرب با هزاران القاعدهٔ دیگر چه خواهند کرد، آیا پاکستان دیگری در پیش است؟ آیا تمام کشور هائی که بر مبنای اعتقادات مردم آن بالقوه ممکن است، کدام زمانی دشمن اسرائیل بگردند، همه باید نابود شوند، آیندهٔ قضیه را روش خواهد نمود.

تاجائی که این قلم می تواند دورنمای قضیه را اکنون ببیند، روز های کنونی پاکستان، جنگ داخلی، کشت و کشتار ده ها و صد ها نفر در هر روز در انتظار ترکیه نیز می باشد.

چنین حکمی را بر مبنای شناختی که از امپریالیزم و ارتجاع هار مذهبی دارم می نمایم، هرچند دلم می خواهد در پیشبینی خویش اشتباه نموده، بیشتر از این خون بیگناهان آسیاب امپریالیزم و ارتجاع هار مذهبی را به حرکت نیاورد.